

دیگر دور نزدیک تر ابتدا میکند و همچنان آن سلسله نیز در جلگه باز زمین یکجا
شده در پشت سر شعبه دیگر میرود که تا کرده است دارد در پای کرده چشمه است
موسوم بسنگ سورخ و از ابتدای کرده که بالا میرود بسافت نیم در سنگ
دوره است که در سمت راست آن چشمه و مزرعه کوچکی واقع است از دره گذشته
سمت غربی کرده جلگه زردین است و او جلگه است پر بوته و گیاه و باروح و صفا
که قلعه زردین در وسط او واقع و در اطراف آن سه قریه دیگر است بدین ترتیب
اول مانینگ که در ابتدای کالیپوش و سمت چپ واقع است ثانی

گلستان و سومی پولتین

قلعه زردین قلعه است محکم و طولانی که چهارصد خانوار در او مسکن دارند و نیم
سنگ آب دارد که در خارج قلعه زراعت میشود

جمعه یازدهم توقف مویک منصور در زردین و سیاحت

کالیپوش

از آنجا که شدت صفا و نیکوئی هوای همین کالیپوش مگر ز بعضی حضور بجا یون
رسیده بود خاطر خطیر مبارک ملوکانه که همواره طالب سیاحت اکنه مانده است

بتفرج این چنین که در تمام ملک ایران مانند و نظیر ندارد مایل گشته درین
روز جمعی از مغزبان خاص بدون سوار و جمعیت زیاد بسمت شمال توبه فرمودند
بمفرسنگ از زردین گذشته کردند کالیپوشش پدید شد که کردند که چاک و سهیل
بود ذات و الاصفات بما بود از کردنه گذشته با بدای حلقه کالیپوشش رسیدند
درین مکان هسنور نام چمن نمودار نبود و تپه در میان چمن و کردنه حایل و لی چون
سرکار پادشاهی ازین تپه گذشته حلقه کالیپوشش نمودار گشت که گویا قطعه از
بهشت بود سوارانرا چکده فرج غالب آمده ولی همیشه باری اسب تازی باری
گذاردند از بهر سوار ساری چون سلسبیل روان و نه آبی چون ماء معین در جریان
پای آدمی گویا بر صفی اش زبیده و ظهور و وحوش هزار سایه در حنائش زبیده
در هر طرف خرمی از گل بسته و شدت سبزه و گیاه راه حرکت بر سواران بسته
در تابند و خرم و در سطح انواع گلها با فواکه جنگلی در هم تشنگ و چپالک از اندر
فزون و ظهور و وحوش از قوه و بهم پروان در بر گوشه نغمه سازان چمن در آواز
و در بر کناری دسته مرغان عجیب و غریب در پرواز نغمه های آه و مزل در
جست و خیز و دستهای کور و غزال از بر سو بکر بز ماشای چمنی چنین و باغ

بدین شدت دشمنان فاصله اختلاف اراضی و تفاوت وضع و حالت مواضع
 آن که در پیش چمنی و بوستانی دیده نشده بلا نهایت مایه مسرت و انبساط خاطر بمایه
 کشته بیدار فکری مشغول گشته و پنج مرغ رنگوله بال که مرغی در نهایت خوش خط
 حال است در هنگام طیران پد در پی صید فرموده و بفرز تپه تشریف برده بصرف
 نهار مشغول گشته و بلا فاصله به تپه دیگر که قصبه رنگ از آنجا نمایان بود توجه نمود
 و آنکه کی بادورین تماشای آنساحت فرموده بقصد شکار مرال و کوراز رودخانه گذشت
 بجنگل تشریف فرما شدند و رحمت الله خان ساری سلطان و دیگر سواران از آنجا
 شکار روانه گشته و خود بالای تپه دیگر که مشرف بجنگل بود رفته منتظر پروان آمد
 شکار بودند که از پشت سر کله خوکی نمودار گشت همه بدانسوی تاخند و اعجاب حضرت
 جمایون شاهنشاهی زره خوکی بزرگ را با یک تیر از پای در انداختند و هر یک از سواران
 نیز گرازی صید کرده انعامی یافتند و حضرت جمایونی در جنگل دیگر که در نهایت
 با صفا بود فرود آمده و چای میس کرده نماز بگذاروند و چون عزم مراجعت فرمودند
 یک کله خوکی دیگر از جنگل پروان آمد طرین رکاب سواران نصرت حساب بر یکبار
 هر کله تفنگ نموده و انعامات شایسته یافتند و میر شکار را مقرر شد که با سواران

خود در طلب کورشته شده چنانکه چون میرشکار سبتمی از بخارا روان شد یکی از سواران
معروض داشت که آهونی چند از میرشکار روم کرده بدین سمت می آید حضرت
بجا بونی نسبت ایشان توجه فرموده و در وسط دره تا حد آهونی را صید فرمودند
یکی از سواران میرشکار و پاشا خان پسر مظفرالدوله نیز هر یک بره آهونی صید
کردند و سرکار پادشاهی از کرده بزرگوارده و بدر شکسته شباعت بروز ^{بیتل}
زوال اجلال شد شب بعد از شام قورق شکست و نامدی در حضوره ظهور از آب
و هوا و حضرت و صفای همین و نسیر و تفریح روز و کثرت شکار صحبت بود و هم
چاپار و این خلافه درین شب در رسید غرابض وزیر استیفای معظمه و وزیر علوم
و تجارت از کائنات نظر انور گذر شده و احکام و جواب آنها مروج بروز ^{یکشنبه} آید
و همچنین مطالب غرابض خراسان توسط امین الملک بعرض رسید در جواب
هر یک از مطالب احکام ملوکانه شرف نفاذ یافت
چمن کالیپوش در سمت شمال و دو فرسنگی نزدیک واقع از سمتی مکرکان و از
سمتی بغرنک و فارسیمان و از سمتی بجایرم و از سمتی نزدیکین محدود است و او
چمنی است و وسیع که در هنگام بهار و تابستان چاه هزار سوار میستواند

در او سیلاب قماش می کشند و درین چمن دور و د عظمت است که علاوه بر آب آنها
که از لوله می آید و در نهایت کوار است آبهای چشمه سار را نیز با آنها داخل
شده از در بند می که بدر بند کرکان معروف است ببحرایی کوکلان و کرکان
میرود و درین چمن وسیع آبادی نیست جز اینکه در سمت چپ آن مرزعه کوچکی
موسوم بنانک واقع است که متعلق است بزردین

روزشنبه شانزدهم تشریف فرمائی سرکار همایون شاهی
از زردین بمنزل کاشی دار

یک ساعت از روز برآمده شیپور و کرنامی اخبار سواری دادند و وزراء و اعیان
و سرکردگان و صاحب منصبان در در سراسر پرده همایون بانظار زیارت
جمال مبارک صف زده بایستادند و سرکار همایون شاهی بادولت
واقبال پیرون تشریف آورده بکالک نشسته و درو بمغرب شمالی تشریف
فرما شدند بعد از طی کیفر سنک و نیم تپ همایون بیامی کردند کاشی دار رسید
سرکار همایون شاهی از کالک بزیاده براسب نشسته بیابادی کردند
تشریف بردند و از آنجا که بالا بردن کالک عسرت داشت این چاکر را مقرر

داشتند که کالسکه و درشکه مخصوص سلطنت را بهر وسیله که هست مابا
برسانند این بنده آستان علیحضرت بهایون شایسته بی نیز حسب الام
در پامی کردند با بسامده با یک دسته سرباز و چند نفر از غلامان ایلات بر
ابو اجمعی حاجی سعد الملک امیر تومان کالسکه را بدون عیب و نقص سار
کردند رسانده و مراتب را بعرض حضور بهایون رسانید از برای سربازان و
انعامی شایان گرفت و ذات والاسفات بهایون سهریاری قدری از کرد
گذشته در سمت راست جاوه در دامنه کوه در سایه درخت آوری از برای
صرف نهار فرود آمدند و در مدت مسیله نهار محمد حسن خان محقق بعرض تار
ناسخ التواریخ مشغول بود و چون در مقابل نهار راه بهایون از دور استخار می
نمایان بود مهد بقی خان غلام سیه باشی بدانسوی رفته و در جمعیت بعرض رسا
که درختان در اطراف چشمه آبی خوش هوا و با صفا و افیغ شایسته اند پس اعلیحضرت
شایسته ایستقیم چشمه توجیه فرموده و از آنجا که نشسته در عرش راه قریب
بقریه گلستان متعلق به فراسیاب خان زردینی چشمه دیگر در سمت راست
بدیکشت که آبی زیاده برد و سنگ و در نهایت صاف و گوارا از آن جری

داشت و در طبع طوکانه نیکو آمده اندک وقتی در سر چشمه ایستاده بعد از قریب
 یکساعتان عبور فرموده وارد جلگه کاشی دار که اول خاک فندرسک استراحت
 شدند قریب بار دو سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان و رؤسای
 قسطنطنیه توانان که در شب قبل بدین منزل رسیده بودند بهنگام ورود موبک
 مسعود همایون با سواران ابواب جمعی خود در سر راه ایستاده هر دسته روی
 و اسرانی را که از طایفه ضال بدست آورده بودند و مجازات معبر طوکانه حاضر
 ساخته بودند تا ملحوظ نظر محنت اثر گردد و ناظرین و عابریین را مجازات شراب
 و منکافات نمود احکام مشهور و نظر آید علیحضرت همایون شاهشاهی سهام الدوله
 و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را بحضور طلبیده مورد اشفاق طوکانه ساخته و بسرا
 پرده همایونی شرف ورود ارزانی داشتند بهنگام عصر اعضاء الدوله و امین الدوله
 و دو پسر الملک و سهام الدوله و علی خان و سایر سرکردگان و رؤسا بحضور همایون
 احضار گشته ابتداء سهام الدوله و سرکردگان هر یک بفرخورشان و مراتب
 خدمت از لطاف پادشاهان حضرت و لیسنت کل بهره یاب آمد حسب الامر مقرر
 آمد و فاین و ذخایر که غنیمت غازیان شد بود از نقود و طلا و نقره و غیره که می توان

بطور یقین تا دو کرو تو مان بل متجاوز قیمت آنها را تخمین نمود مخصوص خود ایشان
باشد و هر کس هر چه بدست آورده خود از او ببرد مندرگشته و بگری حتی سرگردگان
را در او حقی نباشد و اسرار را بجنورهای یون در ستاده هر کس با اندازه اسیر که
بدست آورده مستوجب اعطای نشان و انعام و اضافی موجب شود و میرزا علیخان
نیشی حضور را مقرر شد که صورت این فتح را مختصراً در صفحه نوشته و در بابخانه
اردو بچاپ رسانیده نهای متعدده نزد مستوفی الممالک انقاد و اردو که
ایشان با چاپاران تمام مالک محروسه فرستد تا باعث استشفای قلب سلمیه
از دفع شر این طایفه شود پس سرگردگان مرخص شدند و علیحضرت همایون شاهی که
در باب حکومت و نظام استرآباد با وزراء و اعیان و سهام الدوله مشاوره
رای همایون بدان قرار گرفت که اقتصاد الدوله را بکومت آن ساعات سرافرا
دارند و جهانسوز میرزا به نیابت جناب ایشان منصرف شدند معجلاً با استرآباد
رود و خود اقتصاد الدوله از منزل خوش سیاق از اردوی همایون هجرت کرد
با فوج خاصه و یکصد غلام و یکصد نفر از آقایان قاجار و یکصد نفر سواره نظام
بمقر حکومت روان شوند یکساعت بغروب مانده زمان و دختران و کوه و کار

نیکان را در سر پرده های یونی بحضور مبارک آوردند از آنجا که رفت و عطف
 نمودند تا حال دوست و دشمن و رحم و مروت خسروانه بر سر هر مرد و زن
 پرتوان فکن است با سر اطهار بلا طفت فرموده چند نفر از ایشان را با قاع علی شند
 خاصه و عنکاسباشی و محمد علیجان پیشخدمت واکدار نموده و همزنی را که
 پایش جراحت کلوله وارده بود باین بنده استمان همایون واکدار
 فرمودند که معالجه نماید و چون وقت کافی نبود بقیه اسرار با مین الملک سپردند
 که در روز آینه بوزراء و اعیان و سایر مقرران حضرت بذل فرمایند
 شب بعد از شام قورق بشکست اعتضادالدوله و سایر چاکران خاص بحضور
 مبارک مشرف گشته حضرت همایون اعتضادالدوله را بفرمایشات علیه
 مخاطب ساخته و در امور استر اباد و سوره العمل کافی و اطلاعی وافی بایشان
 داده و پنج ساعت از شب گذشته با ستراحت مشغول شدند
 از نزدیکان بجاشی و از چهار فرزند است بفرسنگ بنم آن جلگه زدین
 و از گردنه گذشته تا کاشی و از اطراف کوههای بلند سبز است و دره های متعدد
 که از هر دره چشمه جاری گشته در وسط جلگه برود بی منتهی میسرود

یکشنبه هفدهم تشریف فرمائی اردوئی منصور از کاشی دار

به سیلاور

درین روز سرکار اقدس بجایون تشریف فرمائی در اول بدو با سب کرامت بک

ترجانه پیشکش سهام الدوله سوار گشته و عرض داد الدوله و سهام الدوله

بفرمایشات علیه مخاطب فرموده تا بگردن سیلاور رسیدند کاسک و غنچه

توب بنظر مبارک رسید که در پای کرده مانده و سر باران و تو بچیان و کاسک

چیان با رحمت تمام آنها را حرکت میدادند سه راهیون با حاد و افراد ایشان

اظهار محرمت فرموده اجودان مخصوص تحویل در صرف صیب جایون را مقرب

گشت که مبلغ یکصد تومان بدیشان انعام دهد و سرکار اقدس از کرده گذشته

اردو نمایان گردید و موکب مسعود پس از طی مسافتی اندک بمنزل شرف ورد

در زانی داشته و اعلیحضرت شایبانی بنامیسیل فرموده مشغول صدور

جواب عزایض آقای مستوفی الممالک و وزیر علوم شدند سه ساعت بجزوب

مانده از نوشتش دستخط در وان داشتن جا به فریخت حاصل شده ام و حضار

بقیه اسراف فرمودند و تمام آنها را یک یک دود و سجادمان حرم و وزیران و خندان

و در میان عبادت فرموده: مفرود شد حال رعایت را از ایشان بنمایند
 از جمله در میان اسرا عیند متی بود که چند سال قبل در راه نجف آمد و کفش
 مشغول و خورش گرفت و با برف ساله شد و در بند در میان این قوم پاره
 برکت و شفقت تمام روزگار گذرانید و از وجات حال او کمال تقدس
 و پرستشگاری آستان بود و چون از استخوان خویش آنها روید و سرور میسرود
 که شایسته در او وضع و حالت او در نهایت پسندیده آمده و او را با نفس آلود
 که از بزرگان پردگیان حرم سلطنت بود و تحت فرمودند تا زمین اطراف مشرف
 ایشان آسایش کلی حاصل کرده بدعای وجود بیابون مشغول کرده اسرار
 ترکان که منازل ارکان رسیدند از قید خشکی و رحمت رسیدند و آن نوع
 احسان و محبت دیدند بالمره رحمت انور از فراموشی کرده و بعبادت
 داشتند که چه قدر اختلاف در میان وضع سلوک ایشان با اسرای ایران
 و سلوک ایرانیان با ایشان است چنان همه زجرت است و محنت و این همه
 رافت است و مروت بالآخره چون تقسیم اسرا بپایان آمد میرشکار که امروز
 حسب الامر برای تفحص و بخشش شکار بجزای زرداب رفته بود مراجعت کرده

معروض عاکفان حضور بایون داشت که در آنحضرت شکار کور و آهو موقوف است

پس امر و مقرر شد که تدارک جر که کرده و بهنگام صبح بجزای مزبور رفته منظر در رود

حضرت بایون باشد

از کاشی و آریه تیلای سه فرسنگ و راه شمال مغرب است اطراف راه به آبادی

و از طرفین کوههای سخت بلند امتداد دارد که اغلب قله آنها جنگل بادام تلخ و کاج

کو بهی و از هر گوشه چشمه آبی جاری است که در وسط دره بارود خانه کاشی از طاقان

کرده رود خانه عظیم میشود که برود خانه تیلای و مشهور است

تیلای و قریب پنجاه خانوار غنیمت دارد و در محوطه واقع است که اطراف او

تمام کوههای بلند جنگل است

دوشنبه هجدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی سرکار بایون

پادشاهی از تیلای و پنجوش تیلای

درین روز هنگامیکه بنوز سرکار بایون شایسته از سرزیده مبارک که پروان بنامند

و مشغول تلاوت قرآن بودند کبک بسیاری غفلت بسر برده اندرون و پروان

رنجیده و در چادرها که رنجته مانا به رحمت تیر و نغانه و کلوله و سنگ بدست خاوان

حرم و غلام بچه‌کان و آنجا این و دیگران گرفتار شدند و ساعت از دستکشند
 تپ حرمخانه مبارکه از شاه بهر جهت خوش سیاق راهی شد و سرکار اقدس
 بجایون شاهنشاهی بقصد شکار به سمت جنوب جلگه زردابه تشریف فرما گشتند و چون
 از گردنه زردابه که راهی در نهایت صعب و سخت و مرتفع بود صعود فرمودند در
 ابتدای جلگه زردابه از برای صرف نهار سرد آمدند و تا هنگامیکه آبدارشی
 مشغول تهیه نهار بود باد و درین باین جلگه وسیع پر بیاه نظاره داشتند و خان
 مبارک را از تفریح پسین مکانی عجیب و مهیب که هیچ قسم اثری از عبور و مرور
 و صنعت نبی نوع بشر بر او مترتب نبود فرین فرح و انبساط آمد امیر حسین خان بجا
 اندود که خلعت آفتاب طلعت بهایونی قرین اعزاز و افتخار آمده بود در بندگان به
 تقییر رکاب هراشاب مشرف آمد و مورد عطف طوکانه گشته رحمت
 انصاف بمقر حکومت خویش یافت و سرکار بهایون پادشاهی با سب عربی تمجور
 میرزانی سوار شده امین خلوت و اجودان مخصوص و ماچاگرا زار بدیف در پشته
 جلگه گذاشته مفروداشند که چون سواران و جگره چیان از اطراف حرکت گشتند
 مانیز ازین سمت تاخت آریم و آهوانزادر وسط دایره جمع نمایم هنوز ذات

والاصفات بما یونی کیف سنک نیم از ما بندگان دور نشد بودند که موجب شرم
سینه سواران از اطراف بحکمت آمدند و زیاده از یکصد آه بود در میان دایره حجر که جمع
شد از برمت بصید آنها مشغول شدند و خود سرکار بجایون شایسته منقش نقیصه مبارک
بشت ریس از آنها در تاخت اسب صید فرموده سران و سرگردان نیز هر یک
از یک الی دو آه صید کردند و قریب چهل آه دوران صحرا صید شد و چون از صید
غزال فارغ البال شدند شاه سپهسالار از جلگه زردآب به بنسادی دره و در بند
زردآب تشریف آورده پیاده شدند و میر شکار با میدباشن کوردان خس و در بند
شد بعد از ساعتی بعضی عاکفان حضور رسانید که از آن جانوران وحشی اثری
بظهور نرسیده شش آه یافته و بر شش آن زنده بدست پاشا خان پسر مظفر الدوله
و سواران خمسه دستگیر شده بودند که بجنوب مبارک آورده امر بآزادی ایشان و
بذل انعام و احسان در حق سواران شد چهار ساعت بسروپ نازد و موکب منصور
از در بند ضرور که راهی پر خطر و غالب اوقات معبر ترکان است عبور فرموده و
بینا مغرب و شمال تشریف فرما شدند و از صحرائی طولانی عبور فرموده بجای خوش
بیلاق رسیدند در جمیع راه منشعب بدو شعبه میشود شعبه نخست بیلاق و شعبه

بنام آتش و معجزه که بستان میدهد و این همان راهی است که سوار ترکمان از او
عبور کرده و بصحرای شاهرود و ببطام میگذرد اندکی از دور راه گذشته و درین
دریند اول پراهه در بندمانی به سمت خوش سیاق است حضرت شافعی
بدان دریند صعود فرموده داخل دره شک کم آب شدند که سطح آن تمام
با کلههای المان و چپهای کونا کون مفروش بود و چشمه کو را از میان آن
جریان داشت و آن حضرت همایون را برای نماز و صرف عصر نزد کنای چشمه
فرود آمد از منبع آن سوال فرمودند معروض افتاد که ابتدای جریان آن از کوه سرخ
و بهمین چشمه بدان اسم موسوم و آبگاه و علف چترکمان است چون سوار
همایونی از نماز فراغت حاصل فرمودند هوا بطوری مه گرفت و تیره و تاریک
یافتن راه در نهایت دشوار آمد و تپ خسروانه بار خمت بسیار زد و بالا آمد
و از گردنه زرد الو فزوش که ما بین خوش سیاق و خاک بطام واقع است نزول
فرموده یک ساعت بغروب ماند بار دوی همایونی شرف ورود از زانی داشت
اگر چه قصد طوکانه در آن بود که روز آینده نیز در این منزل اطراق شود ولی از شدت
برودت هوا وقت آذوقه مقرر شد که اطراق را موقوف داشتند روز آینده

بگلانه خنج بروند شب در هنگام شام غلام بچه کمان و خواجه سرایان معروض خاک
همایون داشتند که بچی خان اجدان مخصوص هنوز بار دو رز سید فاطمه مبارک
از نیمی افسرده گشته بملاحظه آنکه مبادا اجدان مخصوص از راه دور افتاده آپی
بدورسد جمعی از سواران را مقرر داشتند که در پیش و تجسس حال وی شتابند
وزودتر بار دوی همایونش رسانند سه ساعت از شب رفته هنگامیکه قورق
شکسته اعتضاد الدوله و امین الدوله شرف اندوز حضور همایون بودند
تحرانه در صرف چای همایون بار دو رز سید از زیارت خاک پای همایون
بیاب و منقش آمده معروض داشت که در سه دو راه جاده را کم کرده بسمت گلانه
خنج رفته و مجددا با عانت بلدی بار دوی همایون رسیدند خطبه چاکر نواز
ملوکانه آسوده گشت و خنج از شب گذشته پاسودند

از تپلا و رنجوش سیاق از راه معمول چهار فرسنگ است و از راه زردآب که
مربوب فیروزی کوب بود زیاده برده فرسنگ است
جلگه و صحرای زردآب که شکارگاه همایونی واقع شد جلگه ایست مسطح و پر بوته طراز
آن تمام کوه و اصل محوطه جلگه تقریباً یک فرسنگ طول و یک فرسنگ عرض دارد و شبانه

جلگه دوشان تپه دارا مخللافه است

اما چمن خوش سیاق در سمت شمالی خاک بسطام واقع است جلگه ایست چمن
انگ پست و بند که قریب سه فرسنگ دور است اطراف آن تمام کوهها
سخت و بلند که از آنجمله کوه شمالی از همه مرتفع تر و صحرائی ترکمان از بالای آن نما
ولی چون اغلب اوقات در قتل این جبال حتی در دامنند و خود چمن بند و ابر است
ممکن نشد که سرکار بهایون پادشاهی سیالای کوه تشریف برده باد و درین صحرا
ترکمان و غیره را تفریح فرمایند بالاخره خوش سیاق مکانی مرغوب و مطلوب
خوش آب و هوا با جمعیت قلیل توقف چند روز و شکار و صید فکنی را شایسته
و مطلوب است

روز سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی موکب مسعود

هایون از خوش سیاق بجلگه خبیج بسطام

درین روز سرکار اقدس هایون شاهنشاهی بجمام تشریف برده حاجی آغا یوسف

آغا باشی را امر و مقرر شد که امانه صرم خانه مبارکه را قبل از عزیمت موکب

منصور را بهی ساز و دو ذات و الاصفات هایون شاهنشاهی از حمام پرن

تشریف آورده اعطاء الدوله و عطا و استلطنه و در پرتو الملك سهام الدوله
بمخبر مبارک احضار شده و صنایع فرمایشات علیه نموده و هم این ملک
میرزا علی نقی خان فندرسکی و حسینعلی خان شیخ را که از استرآباد بعزم
زیارت آستان مہرلمعان آمد بودند بخاکپای جمایون مشرف ساخته مورد
الطاف حضرت شہر یاری شدند میرزا علی نقی خان دور اسب ترکمانی
ممتاز و چند بیلہ جبرہ پوشش طرلان از پیشگاه حضور جمایون گذرانده مقبول
خاکفان دربار معالتمدار گشت و سهام الدوله بعرض حضور رسانید که زن آقچه
ملا و دو اسیر دیگر ترکمان که در منزل نودہ منفقود شدہ بودند حسب الامر جمایون
در ثانی بدست آمدہ اند ولی صاحبان ایشان در ہنگام تاخت خارج از اوہا
بودند و بقیہ اسیر متبذرنگشتہ آقچه ملا زن خود را بہ ہزار تومان خریداری
مینماید و در آیندہ متعہدند متکذاری میشود پس ای صوابنامی جمایون مقتضای
شد کہ بنا بر اسناد عامی سهام الدوله اورا بصاحبش رد کردہ و سہ ہزار تومان
قیمت را صرف تعمیر قلعه رباط عشق نمودہ و آن قلعه را آقچہ ملا موسوم دارو
تا اسم آن بجلاست این فتح عظیم در تواریخ باغی ماندہ ساعت از دستہ گذشتہ

موکب بهایون از خوش سیاق حرکت فرموده و سرکار پونے از گردنه زردالو
فروش صعود فرموده معلوم شد که کالسه و عزادای توپ و توپوز در پای
گردنه مانده اند امین الدوله و اجودان باشی را مقرر شد که در پای گردنه ایستاد
سرمازان و توپچاها را بکارند که کالسه و عزادایا به بلای گردنه برسانند و خود کالسه
شانشاهی و تیپ از کنار راه گذشته در سمت جنوبی گردنه که جلگه با صفا بود از برای
صرف نهار فرود آمدند و ساعتی مشغول تحریر روزنامه مخصوص بهایون شدند تا
کالسه مارسید و بکالسه نشسته از دره که طرفین آن کوههای سخت بود سمت
منزل شریف فرما شدند و بعد از طی مسافت دو فرسنگ بجلگه کلانه خنج وارد شدند
باغات کلانه خنج وارد و نمایان شد و پنج ساعت بغروب مانده موکب صعود
بمنزل شرف و رودارزانی داشت و چون شرارت و فساد و راهزنی یکی
از ترکمانان مجبوس که از طایفه قوچوق وریش سفید و قطور و هیکلی عجیب داشت
با دوازده نفر دیگر از بهدستان او در خاکپای بهایون محقق گشت و معلوم شد
که در سوابق ایام جمعی از زوار مسلمین بدست ایشان کشته و اسیر گشته اند از
جانب سنی اجوائب ملوکانه مقرر آمد تا جزای اعمال ناشایسته را عاید حال

ایشان ساخته بسزای خود گرفتار شدند یک غت بغروب ماند و جبر قلبی
سهام اله و له که بکلیه تن مبارک مخلص و بانان امیر تومانی الماس نشان عزرا فغان
یافته بود بحضور هما یون شرفیاب گشته و از ناکپای مبارک حضرت انصاف
یافت که از راه مغرب کلبان و کلباها بیکجور در قهه کافه السابق سجد متکذاری بین
شاری پردازد شب بعد از شام امین الملک و امین خلوت و دیگر مقربان
بحضور مبارک شرفیاب گشته امین الملک و بعضی حاکم خراسان را معروض
حضور مبارک داشته احکام سنید در جواب آن شرفیاب یافت
از خوش سیدق کلاته خنج چهار فرسنگ است و راه اول جنوبی و بعد مغرب جنوبی
میشود بعد از کرده زر و الو فروش بلکه بسزای است که منتهی بزره میگردد که دو سنبال
طول آنست و در میان آن چشمه آبی است صاف و کوار که در وسط دره جاری
و بندر چ آب آن زیاد گشته در اشهای دره قریب دو سنگ بسمت کلاته خنج
جریان دارد پس از دره مزبور جلگه کلاته خنج و خاک بسطام است
کلاته خنج جزو بسطام و قصبه بسبت معتبره که در بالای تپه واقع و در دوران صغاری
محکم و بسبت ساخته اند تا طایفه ضاله بدو دست نیابند و امروز قریب

بسبب خافوار رعیت دارد که اغلب آنها ثقیلچی و مردمان رشید هستند
 چهارشنبه بیستم تشریف فرمائی موکب انجم شکوه از کلاته خنج کربنده قلعه
 درین روز نیز امانه حرمخانه مبارکه را مقرر شد که قبل از تشریف فرمائی موکب یون
 عازم گردند. عشاء الدوله و امین الملک اجودان مخصوص را مقرر شد که زودتر
 بمنزل رفته شجوه جیره و موجب قشون مامور استر اباد را از سواره و پیاده با عادی
 و افراد ایشان از روی ثبوت و سررشته با اطلاع میرزا مصطفای وکیل شکر و ازین
 و لوازم سفر ایشان را از هر جهت آماده و مهیا دارند و خود سرکار پادشاهی و رعیت
 از روز برآید بکالک نشسته در مقابل قلعه کلاته خنج که در سمت چپ راه واقع
 بود پیاده شدند کی بیج و باره قلعه تفرج فرموده و امر بنعمیر آن نموده و مجدداً بکالک
 تشریف برده بعد از ساعتی در سمت چپ از برای صرف نهار فرود آمدند بعد از
 صرف نهار این خلوت معروض داشت که هرگاه سرکار شاهی از جاده صرف
 نظر فرموده و از تپه های سمت راست بگذرند راهی اقرب وارد و نزدیک باشد
 حضرت هایونی نیز سوار شده و بیالای تپه برآمدند و دو صحرائی بطام نمایان شد
 و حضرت شاهی اندک وقتی با دورین با طرف سباحت فرموده از تپه برآمد

بجای که نشسته پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند و یک
 ساعت بغروب مانده قورق شد درین شب از جانب کسبی ایوان
 ملوکانه مقرر آمد که اردوی کسبی به ایوانی قسمت شده قسمتی را که مرکب بود
 از جمعی که همواره اوقات در شکارگاهها و سفرهای کوچک بشرف التزام
 نایل بودند در رکاب همایون از راه ساکوه و چشمه علی و دهقان و غیره زکون
 کردند و قسمتی دیگر را که اردوی از نوپان و افواج و غیره بموجب شرح ذیل مرکب
 بود مقرر گشت که در رکاب حضرت مهد علیا از راه ساکوه و دهقان
 روان شوند قسمت اخیر قشون مامور استرا با بود که میبایستی در منزل آینه
 با احتضاد الدوله اردوی همایون هجرت کزیه بمقر مورتیت خویش روند
 و اردوی که بشرف ملازمت رکاب سرکارها علیا نایل بود بدین موجب است

ملک منصور میرزا حاجی رحیمخان صاحب الدوله مظفر الدوله
 و اهل هند و قیام مبارک و سایر پرده چیان و فرشی و غیره

افواج حمزه نوپان کاسه چانه زینور چانه و غیره

میرزا ابراهیم خان مظفرالدوله امیرنومان چون در خاکپای همایون بعقل
ورشادت و کفایت و درایت مشهور بود بریاست و حفظ نظم این اردو نامور
کردید با عطای کتب و کتب کلمه نرمنه جناب از عابدخانه خاص قرین مباحث
از کلامه شیخ کریمه و قلعه نو چار فرسنگ است دو فرسنگ آن رو جنوب پس
از آن مغرب و بالاخره مغرب شمالی میشود سمت چپ بقاصد نیم فرسنگ
کوه مرتفع بدیهیات سیاه تختی واقع و چشمه در دامان آن از دور نمایان است
سمت راست بسافت کبفرسنگ و نیم متد و سلسله خیال خوش بلاق است
که در عقب آن محال چناشک واقع است و این محال سپرده میرزا علیشیرخان
قدرسکی و از محال استرآباد است

پنجشنبه بیست و یکم توقف موکب منصور در کرمه

درین روز اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی از برای انجام بعضی امور
دولتی و روانه فرمودن چا پاردار بخلافه و صد و جواب عرایض وزراء در منزل

اطراف فرمودند و چون از صدور احکام فراغت حاصل شد اعضا و والدوله ملا

باقر شهبه رستون استرآبادی و حاجی ملا نصراند شیخ الاسلام که سابقا سیر شده

بود و بعضی از تلگاف و دیگر استر اباد را که از زیارت آستان ملائک پاسبان
اما هر شامی صدامن علییه الاف النجیه و ایشنا معاودت نمود و بود که حضور
مهر ظهور به یون مشرف ساخته بر یک مورد اخطاف و اشفاف موکانه
خرسند و سرور نسبت استر اباد روان شد بدین ساعت بغروب ماهه
خان سرتیپ فوج نامه شرفیه را که مورد استر اباد بود در زمان حضور به یون
گزارده و افراد و آقا و پسر و صاحب منصب فوج بهوشف موکانه خوش اومید
و ایستاده بار دومی اعتقاد الدوله رفت و اعلیٰ حضرت به یون شامی
پرده سرکار محمد علی تشریف فرما شد آئین الدوله وزیر حضور به یون که
در این سفر خیریت آریا با و ذی بود در غمده نظام دارد و اعمار نظام و غیر نظام
و نهات و فرمایشات مرجوعه بجوبی از عمد بر آمدن طرفین منتهی به موکانه را از
نود خرسند و مشغوف ساخته بود محض از و با اعلیٰ روحی رمز می الیه از
جانب سنی بجوایب به یون شامی به عثمانی کیثوب جب نزد کشمیری عالی
سرافراز آمد اعمد سلطنته و زیروکالیف و اوقاف نیز با اعلیٰ کیثوب جب
کشمیری و کشیده و از این جهت خاص مخصوص منافع حضرت و اعزاز است ^{الملک}

و نیز بر ساری شخص رحمت و عظمت خود بپا نه و خدای تعالی از او درین سفر خیرت
آفرینش نمود و معاویه را مشاهده بود با عظامی میبویب حب ز کشته می جاسید وار
از باره خانه خاص که تن پوش مبارک بود با نیت و افشای رخ صانع بود
آمین المذک که از بدو حرکت موکب بجایون از دار کتو اب هر دو نام جهت
ارویی منصور از خاک خدایان علاوه بر خدمات سلفه معینه مستوره خود در تهنیت
سبوریات فسون و رحمت وجود مسعود مساعی جمیده معمول داشته و بی
خدمتگذاری و جاکرمی خاطر مبارک را قرین رضامندی و خوشنودی داشته بود
با عطای کبقطعه کل کمر مکلان بالمداس سرافراز و مبارک گشت و آتم غلیظی خان
اجودان باشی که لبدا و نه را از خدمات مرحومی خود تعافل نورزیده بود و خاطر
خطب خسروانه در نهایت از خدمات ادراضی و خسر کنند بود با عطای کبشوب کلش
ترم بظانه خراز طبوس خانه خاص قرین غرض خاص آمد و نیز امراء بار و چاکران
در بار کردن مدار که در اثر ام رکاب منصور و تحمل مشقات سفر و وقوع فتح حسن
خدمت و رحمت ایشان مقبول رای جهان آرا شده بود هر یک بدینوجب با عطای
خلایع مهر شجاع سرافرازی جسته